



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: القول فيما يجب فيه الخمس - الخامس: مايفضل عن مؤونة السنة
 تاریخ: ۸ اردیبهشت ۱۳۹۵
 موضوع جزئی: مسئله دهم - مبدأ سنة - اقوال شش گانه - بررسی قول ششم
 مصادف با: ۱۹ رجب ۱۴۳۷
 سال ششم
 جلسه: ۹۶

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

بررسی قول ششم

قول ششم درباره مبدأ سنة مؤونه به تفصیل بیان شد. اما به نظر می‌رسد این قول هم تمام نیست؛ ما در دو موضع با این قائل اختلافی نداریم ولی در یک موضع به نظر ایشان اشکال داریم:

موضع اول

اما موضع اول که گفته‌اند بنا بر تعین طریقه انحلالیه و ملاحظه هر ربیحی مستقلاً، مبدأ سنة عبارت از ظهور ربیح یا حصول ربیح است مطلقاً و این یا به دلیل تعین این زمان بنا بر طریقه انحلالی است و یا به جهت صدق عنوان مؤونه سنویه بر آنچه که بعد از هر ربیحی حاصل می‌شود (چنانچه ظاهر ادله استثناء مؤونه از ربیح هم همین است.)، ما در این بخش اشکالی نمی‌بینیم؛ اگر ما مبدأ سنة را به نحو مطلق ظهور ربیح بدانیم، قاعدتاً دیگر فرقی بین این دو مبنا و بین فائده مکتسبه و فائده غیر مکتسبه وجود ندارد. جهتش هم روشن است؛ وقتی مبنای ما این شد که طریقه انحلالی برای محاسبه ربیح و فائده تعین دارد، قهراً برای احتساب سنة، مبدأ را باید همان ظهور یا حصول ربیح قرار دهیم؛ چون مفروض این است که هر ربیحی مستقلاً مورد ملاحظه قرار گیرد. اگر بخواهد هر ربیحی مستقلاً مورد محاسبه قرار گیرد، چاره‌ای نیست جز اینکه مبدأ را ظهور یا حصول ربیح قرار دهیم. یا از این باب که اصلاً عنوان مؤونه بعد از ربیح صدق می‌کند. ادله استثناء مؤونه ظهور دارند در اینکه مؤونه از ربیح کسر می‌شود، لذا این عنوان، بعد از هر ربیحی صادق خواهد بود بنابراین در این بخش به نظر ما اشکالی متوجه قول ششم نیست.

موضع دوم

همچنین در موضع دوم هم ما اختلافی با این قائل نداریم؛ موضع دوم مربوط به فوایدی است که از غیر راه تکسب حاصل می‌شوند مثل ارث و هبه. بنا بر این که ما قائل به طریقه مجموعی شویم. بنا بر طریقه مجموعیه در غیر تکسبات هم مبدأ سنة عبارت است از زمان حصول ربیح، این هم به نظر ما محل اشکال نیست؛ دلیلش هم همان دو دلیلی است که در مورد فواید بنا بر طریقه انحلالی گفته شد. همان دو وجه به عینه در فواید حاصله از غیر کسب جریان دارد یعنی یا باید بگوییم زمان حصول ربیح تعین دارد یا باید از راه صدق عنوانی وارد شویم. بالاخره به همان دو دلیل در این صورت هم زمان حصول ربیح به عنوان مبدأ سنة قرار داده می‌شود. پس در این موضع هم اشکالی نیست.

موضع سوم

انما الاشکال فی الموضع الثالث که ایشان فرمود بنا بر طریقه مجموعی در تکسبات باید تفصیل قائل شویم؛ ایشان نظر مشهور و نظر سید مبنی بر تفصیل بین تکسبات و غیر تکسبات را مبتنی بر پذیرش مبنای مجموعی کرد و گفت اگر ما

قائل شویم همه ارباح را با هم در طول یک سال و به نحو مجموعی لحاظ می‌کنیم و مؤونه‌ها را با هم از این ارباح کسر می‌کنیم آنگاه باید بین فائده‌ای که از راه کسب تحصیل می‌شود و فائده‌ای که از راه غیر کسب پدید می‌آید تفصیل دهیم و در اولی مبدأ را زمان شروع کسب قرار دهیم و در آنجا که از راه غیر کسب پدید می‌آید، زمان حصول ربح را مبدأ قرار دهیم. (این همان موضع دوم بود که گفتیم).

اما حالا چرا بنابر طریقه مجموعی در تکسبات مبدأ سنه را باید زمان شروع کسب قرار دهیم؟ دلیلش را ایشان بیان کرده؛ ما در این موضع با قائل مشکل داریم. دلیل قول ششم این بود که درست است ظاهر ادله استثناء مؤونه این است که مؤونه باید از ربح کسر شود و مؤونه اگر بخواهد از ربح کسر شود ظاهرش این است که باید ربح محقق شده باشد تا بعد مؤونه از آن کسر شود و این ظهور در اخراج فعلی دارد و این اقتضا می‌کند بعد از حصول ربح، مؤونه کسر شود.

لکن به جهت یک نکته‌ای گفته‌اند اینجا ما زمان شروع کسب را باید مبدأ قرار دهیم نه زمان حصول ربح؛ چون آنچه به وسیله بعضی روایات استثناء شده عبارت از مؤونه است و مؤونه هم شامل مؤونه کسب است و هم شامل مؤونه قوت و چون مؤونه کسب از زمان شروع کسب لحاظ و محاسبه می‌شود و وحدت سیاق اینجا وجود دارد، قهراً یجوز لنا که در مؤونه قوت هم مبدأ را زمان شروع کسب قرار دهیم. (این همه استدلال قائل به قول ششم است).

تقریب اول را هم فرمودند که اینجا اصلاً جریان ندارد چون زمان حصول ربح تعیینی ندارد؛ اینجا، هم می‌توانیم زمان حصول ربح را مبدأ قرار دهیم و هم زمان شروع کسب را و چون مرجحی در کار نیست، بنابراین نمی‌توانیم به استناد این دلیل زمان شروع کسب را یا زمان حصول ربح را اینجا متعین بدانیم. لذا تقریب اول را کنار گذاشتند و سراغ تقریب دوم رفتند و در مورد تقریب دوم فرمودند این تقریب تام است لکن یک مانع وجود دارد و آن این که زمان شروع کسب نسبت به مؤونه کسب مبدأست و به ناچار ما در مؤونه قوت که با مؤونه کسب سیاق واحد دارند، باید بگوییم پس مبدأ در مؤونه سنه حتی نسبت به قوت هم زمان شروع کسب است.

اشکال متوجه این نکته است که به چه دلیل شما زمان شروع کسب که نسبت به مؤونه کسب می‌تواند مبدأ باشد را به قرینه وحدت سیاق می‌خواهید مبدأ برای مؤونه قوت قرار دهید؟ یمكن أن یقال بعکس ذلک. دقیقاً با همین استدلال می‌توانیم بگوییم مبدأ زمان حصول ربح است و در مورد مؤونه‌های کسب هم مبدأ را زمان حصول ربح قرار دهیم. این چه مانعی دارد؟ می‌گوییم ادله استثناء مؤونه ظهور در این دارند که مؤونه‌ها باید کسر شود و این شامل مؤونه کسب و مؤونه قوت هر دو است. هم هزینه‌هایی که در تجارت مثلاً انجام داده برای کسب سود شامل می‌شود و هم مؤونه‌هایی که برای زندگی و اهل و عیال و خوراک کرده را شامل می‌شود. این مؤونه‌ها استثناء شده لکن از آنجا که در مورد مؤونه قوت مبدأ عبارت است از زمان حصول ربح. ما می‌توانیم به قرینه وحدت سیاق بگوییم مبدأ مؤونه کسب هم از همان حصول ربح باشد. اگر وحدت سیاق قرینیت دارد و اگر هر دو مؤونه به حسب ادله استثناء از فوائد مستثنا شده‌اند، چه اشکالی دارد ما بگوییم وحدت سیاق در این ادله اقتضا می‌کند همانطور که در مؤونه قوت، مبدأ عبارت از زمان حصول ربح است، در مؤونه کسب هم همینطور است؟ پس با همین استدلال دقیقاً می‌شود عکس آنچه را که این قائل گفته، نتیجه گرفت. اگر از راه وحدت سیاق و قرینیت آن می‌خواهید مبدأ در مؤونه قوت را با مبدأ در مؤونه کسب یکی کنید و زمان

شروع کسب را در هر دو به عنوان مبدأ قرار دهید، چه مانعی دارد با همین بیان ما ادعای عکس این مطلب را کنیم و بگوییم مبدأ مؤونه قوت زمان حصول ربح است و بین اینها یعنی مؤونه کسب و مؤونه قوت هم فرقی نیست از حیث سیاق. هر دو به یک سیاق استثناء شده‌اند پس مبدأ را ما عبارت از زمان حصول ربح قرار می‌دهیم. مؤونه کسب را بر مؤونه قوت منطبق می‌کنیم. مبدأ مؤونه کسب را عبارت از همان مبدأ مؤونه قوت قرار می‌دهیم. این چه اشکالی دارد؟

اگر این ادعا را بپذیریم دیگر آن نکته‌ای که مستدل گفته صحیح نیست و دیگر ترجیحی برای هیچ یک از این دو وجود ندارد. پس با این استدلال نمی‌توانیم اثبات کنیم که در تکسبات، مبدأ عبارت از زمان شروع کسب است، نه زمان حصول ربح.

ان قلت: ممکن است کسی ادعا کند نمی‌توانیم به این مطلب ملتزم شویم چون بین مؤونه کسب و مؤونه قوت از یک جهت فرق وجود دارد. مبدأ مؤونه کسب از زمان شروع کسب است یعنی از وقتی که کاسب و تاجر هزینه را برای کسب درآمد شروع می‌کند. انبار می‌گیرد، کارگر می‌گیرد و... اینها همگی شامل مؤونه کسب است و از همان لحظه این مؤونه‌ها شروع می‌شود. اما مؤونه‌های قوت کاری به این جهت ندارد، مؤونه‌های قوت بنا به آنچه که گفته شد از زمان حصول ربح است. لفتائل آن یقول که ما نمی‌توانیم مؤونه کسب را برگردانیم به مؤونه قوت از حیث مبدأ چون تأخیر در زمان مؤونه کسب که از حین شروع در کسب است، جایز نیست اما مقدم کردن و تقدیم در زمان احتساب مبدأ در مؤونه قوت اشکالی ندارد. ما می‌توانیم مبدأ را در مؤونه قوت جلو بیندازیم و از زمان شروع کسب قرار دهیم اما نمی‌توانیم مبدأ را در مؤونه کسب مؤخر بیندازیم و از زمان حصول ربح قرار دهیم.

قلت: این اشکال وارد نیست؛ چون همانطور که عرض شد این دو در این جهت مساوی اند. اگر تأخیر در زمان احتساب مبدأ در مؤونه کسب جایز نیست، تقدیم در زمان احتساب مبدأ در مؤونه قوت هم جایز نیست. فرض کنید از ماه سوم ربح حاصل می‌شود و گفته اند ظاهر دلیل این است که از آن به بعد مؤونه‌ها محاسبه می‌شود. پس مبدأ می‌شود زمان حصول ربح. حال به چه دلیل ما می‌توانیم این را جلو بیندازیم؟ بگوییم قبل از حصول ربح شما می‌توانید یک زمانی را به عنوان مبدأ قرار دهید و آن هم زمان شروع کسب است.

پس به نظر ما قول ششم از این حیث محل اشکال است یعنی در موضع سوم که بنابر طریقه مجموعی آن هم در تکسبات فرمودند مبدأ عبارت از زمان شروع کسب است ما با ایشان اختلاف داریم. ملاحظه فرمودید که استدلال ایشان تنها یک نکته بود و آن هم ظهور روایات استثناء در اینکه مؤونه کسب و مؤونه قوت با هم استثناء شده و به قرینه وحدت سیاق باید زمان شروع کسب را که مبدأ در مؤونه کسب است، در مورد مؤونه قوت هم مبدأ قرار دهیم. این دلیل محل اشکال است و همین دلیل می‌تواند منجر به عکس این ادعا شود. یعنی ما بگوییم مبدأ را زمان حصول ربح قرار می‌دهیم چون مؤونه قوت از این زمان حساب می‌شود آنوقت به قرینه وحدت سیاق می‌گوییم پس باید مؤونه کسب هم از همین زمان محاسبه شود و مبدأ در مؤونه کسب هم همین زمان باشد لذا به نظر ما دلیل ایشان تمام نیست.

نکته: ثم إنه یمكن أن یقال که اساساً این یک قول مستقلی در قبال سایر اقوال نیست. بلکه در واقع همان قول اول است که مشهور و مرحوم سید به آن قائل شده‌اند لکن از آنجا که مبنای مشهور، طریقه مجموعی است، آنوقت ایشان در اینجا

فرموده ما باید قائل به تفصیل شویم. پس ببینید این یک قول مستقلی به حساب نمی‌آید چون بنابر طریقه انحلالی مطلقاً فرمودند مبدأ عبارت از زمان حصول ربح است، این را قائلین به قول سوم و چهارم هم ملتزمند. حالا ما چه مبنا را طریقه مجموعی بدانیم و چه انحلالی. اگر انحلالی بدانیم که تکلیف مشخص شد. مطلقاً مبدأ عبارت است از زمان حصول ربح. اگر هم به طریقه مجموعی ملتزم شویم، در غیر تکسبات هم باز مبدأ همان زمان حصول ربح است. پس در این جهت فرقی با قول اول ندارد. پس بخش اعظم قول سوم و چهارم را هم پذیرفته، تنها در این نقطه نظرش با قول سوم و چهارم متفاوت است. پس این در واقع همان نظر مشهور و نظر سید است لکن ایشان این را مبتنی کرده بر طریقه مجموعی لذا چه بسا بگوییم این یک قول مستقلی نیست.

نتیجه مسئله دهم

و کیف كان فتحصل مما ذكرنا كله أن الحق في هذا المقام هو القول الثالث أو الرابع که مبدأ سنة مؤونه عبارت از زمان حصول ربح یا ظهور ربح است.

استدراک امام (ره) در تحریر

اما جمله‌ای هم امام در آخر مسئله دهم گفته‌اند که به این هم اشاره مختصری کنیم و از جلسه بعد سراغ مسئله یازدهم می‌رویم.

جمله اخیر امام (ره) در مسئله دهم این است: «نعم لو باع الزرع أو الثمار قبل ذلك يكون مبدأ سنته وقت اخذ ثمن المبيع أو كونه كالموجود بأن يستحصل بالمطالبة»؛ این جمله امام در واقع استدراکی نسبت به ما قبل است. قبلش فرمودند: «فالزراع مبدأ سنته حين حصول فائدة الزرع و وصولها بيده...»؛ مبدأ سنة برای زارع زمان حصول فائده زرع است. ملاحظه فرمودید که امام در تکسباتی که سودش به نحو دفعی حاصل می‌شوند مبدأ را عبارت از زمان حصول ربح قرار داده است. در این جمله امام (ره) استدراک می‌کند و می‌خواهد بفرماید که درست است در مثل زراعت و باغداری، مبدأ سنة زمانی است که این محصول را به دست می‌آورد و میوه را می‌چیند ولی اگر همین زارع یا باغدار قبل از زمان درو و قبل از زمان چیدن میوه‌ها این محصول را بفروشد، همان زمانی که ثمن این معامله را از خریدار می‌گیرد، این زمان می‌شود به عنوان مبدأ سنة.

این یک استدراک است و وجهش هم روشن است، وقتی کسی دو ماه دیگر زراعتش بدستش می‌رسد قاعدتاً باید دو ماه دیگر را مبدأ سنة او قرار دهیم چون فائده آن موقع برایش حاصل می‌شود ولی اگر الان محصولاتش را فروخت، الان فائده نصیب او شده و پول دستش می‌آید. پس مبدأ سنة می‌شود زمانی که پول این کالا را از مشتری می‌گیرد یا اگر هم نمی‌گیرد كالموجود است یعنی هر وقت مطالبه کند، خریدار پول او را می‌دهد. بنابراین در این موارد این زمان مبدأ سنة می‌شود.

آثار مجالست با فقیر

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه در مورد همنشینی با بعضی اصناف توصیه‌هایی دارند و آثاری هم در مورد آنها بیان کرده‌اند یعنی هم امر کرده‌اند به مجالست و هم اثر برای آن ذکر کرده‌اند.

امیرالمؤمنین به چند سه مورد اشاره می‌کنند اما من به یک مورد آن بسنده می‌کنم. حضرت فرموده: «جالس الفقرا تزدد شکرًا»؛ با فقرا مجالست کنید و همنشین شوید تا شکر تان زیاد شود.

اگر خداوند می‌فرماید: «لإن شکرتم لأزیدنکم»؛ خود شکر موجب از یاد نعمت است، راه‌های شکر را هم به ما یاد می‌دهد یعنی به ما توصیه می‌کند به رفتار و عملی که خودش سبب شکر می‌شود. حضرت امر می‌کنند که با فقرا همنشین شو که این موجب ازدیاد شکر می‌شود. وجهش هم معلوم است. بالاخره محرومیت و فقر مشکلاتی دارد؛ وقتی انسان با کسانی همنشین شود که محرومیت‌هایی دارند آنوقت به خودش می‌آید که خداوند به ما نعمت داده و باید شکر آن را بجا آوریم. شکر هم فقط به زبان و لسان نیست بلکه این هم هست که از داشته‌های خودش انفاق کند. اینکه بداند خداوند چه لطفی به او کرده و چه نعمتهایی در اختیارش قرار داده و این نعمت را همانگونه که خداوند فرموده مصرف کند. اینها هم نسبی است؛ یک کسی ممکن است نسبت به مافوقش فقیر باشد، یا غنی باشد، اینها امور نسبی است. انسان در زندگی نباید مدام به دارایی دیگران نگاه کند و خود را با آنها مقایسه کند. لازم است انسان زندگی خود را با ناداری‌ها و محرومیت‌های دیگران مقایسه کند. یعنی نیمه پر لیوان را ببیند نه نیمه خالی آن را. آنوقت اگر اینگونه باشد انسان همیشه شاکر خدا است. خداوند ان شا الله به ما توفیق شکر نعمتهایش را بدهد.

«الحمد لله رب العالمین»